

مبانی فقهی حقوقی نقش و کارکرد بازار در جامعه اسلامی و تأثیر آن در روابط سیاسی کشورهافرخ فرزانه پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۰

احمد رضا بهنیا فر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

مهدی ذوالفقاری^۳**چکیده**

بازار علاوه بر تاثیر در طول تاریخ در جامعه اسلامی و تاثیر آن بر روابط کشورها بلکه در کنار این تحولات بازار بر مبنای فقه اسلامی و اخلاق اسلامی استوار است از جمله قواعد مهم فقهی لاضرر- اتلاف و غرور- قاعده من له الغنم فعلیه الغرم- قاعده غش- قاعده نفی عسر حرج- نجش- قاعده المؤمنون عند شروطهم و سایر قواعد در بازار اسلامی مورد توجه مسلمانان قرار می‌گیرد تبیین قواعد فقهی حاکم بر بازار کار، تعیین روابط جزئی در پرتو آن صورت می‌گیرد و تمایزات کلی بین بازار کار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیراسلامی معلوم می‌شود. کنار قواعد فقهی مرسوم می‌توان قواعد جدیدی مثل قاعده اسراف، قاعده عدم انحصار، قاعده تعاون، قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده لیس للانسان الا ما سعی را مطرح کرد. از زمان بدو تولد دین مبین اسلام یعنی از زمان پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) توجهی خاصی در فقه اسلامی بازار و سفارش و تاکید بر انجام این فقه در داد ستد در بازارها و توجه به انصاف و عدالت در خرید فروش و حتی توجه به حقوق مدنی و حتی کیفری در خرید فروش از جمله انواع خیار در خرید فروش به خصوص خیار غبن و خیار مجلس و انواع خیار... و تاکید بر احتکار نکردن محصولات مورد نیاز جامعه و کیفر برای احتکار کنندگان و مختل کنندگان بازار را مورد توجه قرار می‌دادند و جمهور فقها چه فقهای متقدم چه معاصر همگی بر سفارشات پیامبر گرامی اسلام و انجام و رعایت فقه اسلامی در بازار هم نظر بودند و بر این اصل تاکید جدی داشتند

کلید واژه: بازار، سیر تاریخی، مبانی حقوقی، مبانی فقهی، اقتصاد اسلام، بازار اسلامی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

^۲ استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول)

behniafar@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

مقدمه

قواعد فقهی و کارکرد آن در بازار کار با تبیین قواعد فقهی حاکم بر بازار کار، تعیین روابط جزئی در پرتو آن صورت می‌گیرد و تمایزات کلی بین بازار کار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیراسلامی معلوم می‌شود. کنار قواعد فقهی مرسوم می‌توان قواعد جدیدی مثل قاعده اسراف، قاعده عدم انحصار، قاعده تعاون، قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده لیس للانسان الا ما سعی را مطرح کرد. ضمن بیان مختصر قواعد مرسوم، کارکردهای آن را در بازار کار روشن ساخته؛ ولی به قواعد جدید با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

-قاعده ایتمان

از قواعد مسلم فقهی، عدم ضمان امین درباره اموالی است که در اختیار او قرار دارد. امین، ضامن تلف بدون تعدی و تفریط نیست. نیروی کار استخدام شده، عامل در عقد مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و وکیل در انجام کار، امین هستند و چنانچه اموال در اختیار آنها بدون کوتاهی از بین برود، ضامن نیستند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۴۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۴۷). اصل اولیه درباره افراد شاغل در بازار کار که وسایل و ابزار کارفرما در اختیار آنان قرار می‌گیرد، امین بودن و قابل اعتماد بودن آنان است. امین کسی است که با اذن از سوی مالک یا شارع در مال تصرف می‌کند و مال به صورت امانت در اختیار او قرار گرفته است. وجود این اصل، فضای حاکم بر روابط بازار کار را از دوگانگی و تضاد و سوءظن دور می‌سازد و روحیه برادری را گسترش می‌دهد. در این فضا، امکان همکاری بین صاحب سرمایه و نیروی کار بالا می‌رود و هزینه همکاری کاهش می‌یابد. همچنین وجود این مبنای اعتماد، عامل کار را در حفظ اموال صاحب کار ترغیب می‌کند و با دوری از اسراف تعهد خود را نشان داده، از تعدی و تفریط دوری می‌کند؛ البته اگر فرایینی بر بی‌تعهدی عامل یافت شود و بر تعدی و تفریط او دلالت کند، حکم بر ضمان می‌شود. در این صورت، عامل از حالت امین بودن خارج شده است.

قاعده احسان

به مقتضای آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه (۹)، ۹۱) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن (۵۵)، ۶۰) چنان‌که شخص به قصد نیکوکاری برای دفع ضرر یا جلب منفعت دیگری، کاری کند و کار او باعث خسارت شود، ضامن نیست، و باید از اقدام شایسته او سپاسگزاری کرد. هرگاه نیروی کاری از جانب کارفرما اجازه تصرف ندارد، به قصد محافظت از اموال او و دفع خطر در آن مال تصرف کند و بخشی از مال در اثر تصرف از بین برود، ضامن نیست

(فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۹۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۴۷۹). همچنین اگر عامل برای حفظ اموال صاحب کار مجبور شود بدون اذن او کاری انجام دهد، نباید حق او ضایع شود و به علت انجام خدمت، مزد چند روز کار را از دست بدهد؛ بلکه صاحب مال باید اجرت عامل را بپردازد؛ چون عامل محسن است و عمل او براساس قاعده احترام عمل مسلمان ارزشمند است (آل کاشف الغطاء، بی تا: ج ۱، ص ۹۲).

قاعده اتلاف

طبق قاعده عقلایی و عرفی، هر کس مال دیگری را از بین ببرد، ضامن جبران آن خواهد بود. این قاعده مورد تأیید شرع است و از مجموع ادله شرعی می توان مفاد این قاعده را استنباط کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۵؛) مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۹۳؛) (محقق داماد، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ص ۸۶ و ۱۰۹). در ضمن مقصود از مال، اعم از عین و منفعت است.

در بازار کار، اگر عامل، عین مال صاحب کار را از بین ببرد، ضامن است. اگر صاحب کار قدرت کار و منافع عامل را از بین ببرد، ضامن خواهد بود. قدرت کارکردن کارگر مالیت و ارزش دارد و صاحب کار نمی تواند مستقیم یا غیرمستقیم در نابودی توان کاری او دخالت داشته باشد. اگر محیط کار نامناسب باشد یا دستگاه غیر سالم و غیرمجهز به امکانات حفاظتی باشد و باعث خسارت به کارگر شود - گرچه صاحب کار به طور مستقیم توان کاری کارگر را از بین نبرده - چون او را در محیط نامناسب قرار داده، ضامن خسارت وارد شده خواهد بود. اگر در تولید کالا، کارگر از مواد اولیه بیش از حد استفاده کند و مقداری از آن را از بین ببرد، ضامن خواهد بود.

قاعده نفی عسر و حرج

انجام هر کاری با سختی مواجه است؛ ولی چنانچه عملی مشقت فوق العاده و غیرقابل تحمل داشته باشد، این نوع مشقت قابل تحمیل بر افراد به جهت انعقاد قرارداد نیست. حتی در احکام عبادی، چنانچه عمل به آن باعث حرج و سختی فوق العاده شود، وجوب حکم برداشته می شود؛ بنابراین، الزام انجام هر حکم و قراردادی که مستلزم مشقت فوق العاده برای افراد باشد، از نظر شرع ممنوع است. اساس دین الهی بر راحتی است، نه سختی و زحمت، و هیچ کس بر بیش از توانایی خود مکلف نیست و خداوند، حرج و سختی را از افراد برداشته است (بقره ۲)، ۱۸۵ و ۲۸۶؛ حج ۲۲)، ۷۸؛ مائده ۵)، ۶). هرگونه وضعیت حاکم در بازار کار که اجرای آن برای نیروی کار مشقت فوق العاده داشته باشد مثل زیادبودن ساعت کار، نامناسب بودن وضعیت کار و عدم رعایت مسائل بهداشتی و امنیتی و دستمزد پایین، باید لغو شود و در بازاری که افراد متدین هستند، چنین وضعی هرگز تحقق نمی یابد.

در متون دینی از جمله اهداف ارسال پیامبر اسلام را برداشتن قیود و زنجیر می شمارد:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف (۷)، ۱۵۷) به کسانی که تحت ستم قرار می گیرند، خطاب می شود:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فِتْهُاجِرُوا فِيهَا (نساء (۴)، ۹۷). به انسان ها دستور حرکت در زمین و استفاده از منابع آن داده شده و برای کسب روزی نباید به مکان خاصی محدود باشند. هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا

مِنْ رِزْقِهِ (ملک (۶۷)، ۱۵). پیامبر فرمود: البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فيحث ما اصبت خيرا فاقم (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۰۷). تمام مناطق از آن خدا است و همه، بندگان اویند؛ پس هر جا به خیری دست یافتی اقامت کن.

قاعده اضطرار

مقصود از اضطرار، پیش آمدن وضعیت سخت و دشواری است که باعث می شود فرد امری را که به ضرر و زیان او است، برگزیند. وضعیت سخت گاهی به سبب وضعیت طبیعی است. شخصی به علت مریض بودن فرزندش و نیاز به پول نقد مجبور می شود خانه خود را بفروشد. اگر خانه را به قیمت واقعی بفروشد، ضرر نمی کند؛ ولی اگر مشتری مناسب یافت نشود یا مشتریان با اطلاع از مضطرب بودن حاضر نباشند خانه را به قیمت واقعی بخرند و شخص مجبور شود به قیمت کمتر بفروشد، آیا معامله مضطر باطل است یا صحیح؟ مسلم این است که هیچ مسلمانی نباید از سختی برادر دینی سوءاستفاده کند و کالای او را به ثمن بخس بخرد و چنین عملی از ایمان به دور است؛ ولی اختلاف در صحت و فساد وضعی معامله است. بسیاری از فقیهان، معامله را صحیح می دانند؛ زیرا در صورت بطلان معامله، مضطر در سختی بیشتری قرار می گیرد (وسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۸۴)؛ ولی گروهی از اهل تحقیق همچون مرحوم مطهری در این خصوص نکته جدیدی را مطرح کرده که خلاصه آن را می آوریم:

معامله مضطر به قیمت عادلانه اشکالی ندارد و اگر اضطراراً به قیمت نازل تر بفروشد، این معامله هرچند از نظر فروشنده صحیح است، ولی خریدار عمل حرامی مرتکب شده است و در این صورت یا باید اجتماع، کالا را به قیمت اصلی بخرد و یا معامله از یک جنبه صحیح و از جهت دیگر باطل و نامشروع است. این موارد از نوع اضطراری است که مضطر احساس می کند که چه ضرری را تحمل می کند؛ ولی اضطرارهایی هست که حتی خود مضطر هم احساس نمی کند که از طرف جامعه مورد اضطرار واقع شده است و این در فقه تحت عنوان اضطرار نیامده است؛ ولی به جهت عدالت اسلامی و حرمت هرگونه ظلم و اجحاف و استثمار، سوءاستفاده هایی که از مردم می شود حرام است؛ مثل این که قدرت اقتصادی در اختیار افراد معدودی باشد و آن چنان بر طبقه کارگر زندگی تنگ شود که همیشه اضطراراً کار خود را به قیمت نازل بفروشد و یا تراست هایی که فروش کالایی را در انحصار دارند، مصرف کننده را استثمار کنند؛ یعنی زیادتر از قیمتی که در صورت عدم انحصار در اختیار مصرف کننده قرار می گرفت، از مصرف کننده می گیرند» (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۲۱۶ - ۲۱۹)

براساس حرمت سوءاستفاده از اضطرار افراد در بازار کار، هیچ یک از دو طرف از نیاز افراد سوءاستفاده نمی کند و همین امر به ما کمک می کند که نتیجه بگیریم رفتارهای انحصارطلبانه به صورتی که قیمت در دست یک طرف باشد و طرف مقابل به سبب نیاز، چاره ای جز قبول نداشته باشد، در جامعه اسلامی وجود ندارد. در بحث انحصار، توضیح بیشتری خواهد

قاعده عدم انحصار یا عدم رفتار انحصارگرایانه

هر چند، قاعده ای به نام عدم انحصار در فقه اسلامی وجود ندارد، در صددیم از مجموعه ادله شرعی آن را استخراج کنیم. مقصود از بازار انحصاری (یکی از انواع بازارهای اقتصادی) آن است که انحصارگر، براساس حداکثرسازی سود، برابری هزینه نهایی و درآمد نهایی را به صورت نقطه تولید برمیگزیند. بازار انحصاری، اقسام گوناگونی مثل بازار

انحصاری خالص، رقابت انحصاری و انحصار چندجانبه دارد و انحصار در هر یک دارای شدت و ضعف است. انحصار در بخش تولید و توزیع در عرضه و تقاضا هر دو رخ می‌دهد. انحصار در بخش تولید به صورت انحصار خرید یا انحصار فروش، در مورد مواد اولیه، محصول نهایی یا نیروی کار تحقق می‌یابد. انحصار باعث می‌شود فقط بخشی از عوامل بازار قدرت اعمال نظر خود را بیابد و مقدار تولید و قیمت را مشخص کند برخلاف بازار رقابت کامل که کسی قدرت اعمال نظر در تعیین قیمت را ندارد؛ البته انحصارگر نیز براساس منحنی تقاضای مصرف‌کننده، قیمت و مقدار تولید را معین می‌کند؛ وگرنه فروش تحقق نمی‌یابد؛ ولی در هر صورت با این که منحنی تقاضای مصرف‌کننده (محصول نهایی، خدمت و مواد اولیه)، محدودیتی برای انحصارگر ایجاد می‌کند، مصرف‌کننده هیچ نقشی در تعیین قیمت خاص و مقدار خاص از بین انواع ترکیب قیمت و مقدار در منحنی تقاضا ندارد. به دو نکته باید توجه کرد: اول این که گاه اسباب طبیعی باعث انحصار می‌شود؛ مثل این که شخصی وسیله جدیدی را اختراع کند. وسیله جدید منحصراً در اختیار مخترع است؛ ولی به این معنا نیست که این تولیدکننده، رفتار انحصاری خواهد داشت؛ زیرا هر چند یگانه تولیدکننده است می‌تواند به گونه‌ای تولید، و قیمت را تعیین کند که با روش بازار انحصاری کامل مخالف باشد؛ بنابراین، مقصود از نبود انحصار در بازار اسلامی، نبود رفتار انحصارگرایانه است. اگر به صورت مطلق نتوان آن را اثبات کرد، در مورد کالاهایی که نیاز عمومی به آن تعلق می‌گیرد، با توجه به ادله، قابل اثبات است. نکته دوم این که بین تقاضا و نیاز، تفاوت اساسی وجود دارد (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۶۵۲). متقاضی شخصی است که به کالا نیاز دارد و قدرت خرید آن را هم دارا است و می‌تواند با درآمد خود آن را تهیه کند؛ اما همه نیازمندان نمی‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را تقاضا کرده، بخرند. اگر برای کالایی ۱۰۰۰ عدد آن مورد تقاضا است، به این معنا نیست که فقط ۱۰۰۰ عدد از آن مورد نیاز است. هر نیازمندی به شرطی متقاضی می‌شود که نظام توزیع، درآمد او را تأمین کند. در همه بازارها براساس روابط ریاضی، تقاضا با عرضه برابر می‌شود؛ زیرا اگر عرضه کم باشد، با افزایش قیمت کالا، بخشی از افراد از متقاضی بودن خارج می‌شوند و سرانجام برابری رخ می‌دهد. علت خروج شخص از گروه متقاضیان ممکن است به این علت باشد که چون کالا گران شده، شخص، نیاز خود را با کالای دیگر تأمین کند و احتمال دارد با بالا رفتن قیمت کالا، شخص به جهت کمبود درآمد، به تأمین کالا و رفع نیاز خود توانا نباشد و نیاز او بدون پاسخ باقی بماند. در بازاری که اکثریت مردم در فقر به سر برند و فقط بخشی از جامعه دارای درآمد کافی باشند، مقدار عرضه کالا برابر تقاضای جامعه، و تولید به اندازه تقاضای صاحبان درآمد است؛ هر چند قشر بزرگی از مردم درآمد کافی نداشته نتوانند نیاز شدید خود به کالای خاص را برآورند. اگر همه مردم درآمد کافی داشته باشند و بتوانند نیازهای خود را تأمین کنند، این جا نیز تولید به اندازه تقاضا صورت می‌گیرد و تعادل رخ می‌دهد؛ بنابراین، تعادل اقتصادی از جهت ارزشی هیچ گونه عنوانی نمی‌یابد؛ زیرا صرفاً پدیده‌ای ریاضی است که براساس برابری عرضه و تقاضا در یک قیمت خاص حاصل می‌شود؛ از این رو این پدیده نمی‌تواند هدف نظام ارزشی باشد، مگر آن که وضعیت توزیع درآمد به گونه‌ای باشد که متقاضیان با توجه به درآمد کافی بتوانند براساس شأن اجتماعی، نیازهای خود را تأمین کنند. با توجه به نکات طرح شده روشن می‌شود که در بازار انحصاری همچون بازار رقابتی، تعادل صورت می‌گیرد؛ ولی تعادل اقتصادی، امری ارزشی نیست؛ بلکه اتحاد و برابری ریاضی را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد از مجموعه‌ای از ادله بتوان

استفاده کرد که بازار انحصاری به معنای اعمال رفتارهای انحصارگرایانه با قواعد اسلامی موافقت ندارد و می‌توان عدم انحصار را به صورت قاعده فقهی جدید مطرح کرد (رضایی، ۱۳۷۷: ص ۷۹ - ۸۴) اسلام، در بخش ثروت‌های طبیعی، انحصار را ممنوع ساخته، و اجازه نداده است که ثروت‌های طبیعی دست افراد محدودی قرار گیرد؛ بلکه زمین‌های موات، معادن، آب‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و دیگر موارد انفال و ثروت‌های عمومی در مالکیت دولت اسلامی یا همه مسلمانان قرار دارد. فقط با توجه به وضعیتی خاص ممکن است به افرادی اجازه داده شود که در ازای اجازه یا پرداخت سهمی از درآمد، بخشی از آن را به‌طور محدود در اختیار گیرند. (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۴۱۹ - ۴۹۵).

ب. از احکام بازار اسلامی، ممنوع‌بودن احتکار است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۷۷). محتکر حق ندارد کالا را انبار کند تا قیمت آن بالا رود و سود سرشاری کسب کند. محتکر با ذخیره‌سازی و کاهش عرضه، نبض قیمت کالا را در دست می‌گیرد و بر تعیین قیمت حاکمیت می‌یابد. اسلام مانع حاکمیت محتکر شده و او باید کالا را در معرض عموم قرار دهد تا نظام بازار از حالت اولیه خارج نشود و قیمت‌ها به‌طور طبیعی تعیین شود. حتی پیامبر اسلام نیز از تعیین قیمت خودداری کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸). وقتی اسلام به حاکم (جز موارد بسیار ضرور) اجازه نداده که قیمت مشخصی را تعیین کند و تعیین قیمت را به مجموعه عوامل بازار احاله کرده است، چگونه اجازه می‌دهد که عرضه‌کنندگان کالا یا خدمت به‌طور انحصاری عمل، و قیمت را تعیین کنند. احتکار، نوعی انحصار در بخش توزیع است که مورد نهی اسلام قرار دارد. از پیامبر اکرم نقل است: من دخل فی شی من أسعار المسلمین لیغلبه علیهم کان حقاً علی الله ان یقذفه فی معظم من النار و رأسه اسفله (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۱۰۱). کسی که در موردی از نرخ‌های مسلمانان دخالت کند تا قیمت آن‌ها را بر ایشان گران سازد، بر خداوند متعالی است که او را وارونه به سخت‌ترین جای جهنم پرتاب کند. انحصارگر در بعد تولید با این‌که ظرفیت سرمایه تولید بیشتر با استخدام کارگر بیشتر را دارد، بخشی از ظرفیت سرمایه تولیدی را راکد گذاشته و آن را احتکار کرده، در معرض استفاده قرار نمی‌دهد. اگر در بازار کار، اتحادیه کارگری انحصار در فروش داشته باشد، با جلوگیری از عرضه کار، نیروی کار را احتکار می‌کند تا قیمت آن بالا رود و همین‌طور انحصار خرید که انحصارگر به‌گونه‌ای می‌خرد تا قیمت کمتری بدهد.

نظریه تحلیل اقتصادی حقوق در بازار

یکی از نظریه‌های مهم که درخصوص روابط حقوق و اقتصاد در نیمه دوم قرن بیستم نخست در آمریکا و سپس در کشورهای دیگر مطرح شده نظریه تحلیل اقتصادی حقوق است که گاهی از آن به نظریه حقوق و اقتصاد تعبیر میکنند. رواج این نظریه در اروپا و آمریکا باعث شد که در برخی از دانشگاه‌ها رشته‌های به نام حقوق و اقتصاد تأسیس گردد و برخی از صاحب‌نظران این رشته برنده جایزه نوبل شوند. در این نظریه کارآیی اقتصادی هدف ایجاد قواعد حقوقی معرفی شده است در این نظریه، قواعد حقوقی به منزله قیمت رفتار به شمار آمده و عکسالعمل اشخاص به این قیمت‌ها می‌تواند به همان نحو تحلیل شود که قیمت در علم اقتصاد تحلیل میشود. مثلاً اگر مجازات تجاوز به مال دیگری افزایش یابد، می‌توان این تعبیر را مانند افزایش قیمت تجاوز به مال تحلیل کرد و در نتیجه پیشبینی کرد که تجاوز کمتری روی دهد (همانطور که افزایش قیمت کالا موجب کاهش تقاضا میشود). در تحلیل اقتصادی حقوق تأمین عدالت مطرح

نیست بلکه کارآیی اقتصادی قواعد حقوقی مطرح است. تفاوت اساسی بین این نظریه و نظریه سنتی آن است که اولاً در نظریه سنتی، حقوق و اقتصاد دو شاخه متفاوت و مستقل از علوم اجتماعی هستند، در حالی که در نظریه جدید، حقوق رشته مستقل نیست بلکه در خدمت اقتصاد است. به دیگر سخن اقتصاد تحلیل نحوه رفتار افراد در زمینه روابط حقوقی است؛ ثانیاً حقوق و اقتصاد، بر طبق نظریه سنتی بیانگر وجوه مختلف پدیده‌ها و روابط اجتماعی است ولی نظریه تحلیل اقتصادی حقوق مبین ورود منطق و روش اقتصاد در حقوق است و از این رو حقوق ابزاری برای اقتصاد به شمار می‌آید. در تعریف تحلیل اقتصادی حقوق یا حقوق و اقتصاد گفته‌اند: علمی است که در آن تئوری اقتصادی برای تحلیل، شکل‌گیری، ساختار و آثار نهادهای حقوقی اعمال می‌شود (ساریخانی، میرزایی منفرد، ۱۳۹۶، صص ۱۰۱-۱۲۱)

مبانی حقوق کیفری اقتصادی (بازار)

مبانی حقوق کیفری اقتصادی عبارتند از منشاء پنهانی و نیرومندی است که پایه و اساس قواعد الزام آور حاکم بر جرائم اقتصادی را تشکیل می‌دهد. بحث راجع به مبانی حقوق کیفری اقتصادی که نباید مورد فراموشی قرار گیرد مسأله وجوه افتراق مفهوم مبانی حقوق کیفری اقتصادی (به نحوی که ارائه شد) با مفهوم منابع حقوق کیفری اقتصادی، است. زیرا همانگونه که آگاهی دارید منابع که دیگر از مفاهیم و اصطلاحات رایج در علم حقوق است و مانند مبانی در کلیه رشته‌های این علم استعمال و کاربرد دارد عبارت است از صورتهای شکل یافته و مدونی است که به وسیله مقامات صلاحیتدار مملکتی از قبیل قوه مقننه به صورت قوانین وضع و به مورد اجرا گذارده می‌شود. از این رو یکی از حیث زمان شکل‌گیری مقدم بر منابع است و ناظر به مرحله تکوین و مربوط به زمانی است که نیروهای الزام آور اندیشمندان و دیگر، حقوقدانان و تصمیم‌گیرندگان و اداره‌کنندگان جامعه را به چاره‌جویی و سیاست‌گذاری به منظور ایجاد قواعد حقوقی ناگزیر می‌سازد. اما منابع حقوقی از حیث زمانی موخر بر مبانی حقوقی است و مربوط به مرحله تدوین و قانونگذاری و زمانی است که قانونگذار جزائی اوامر و نواهی خود را به صورت متون و در قالب مواد قانونی وضع و در اختیار مخاطبان برای مبارزه با پدیده‌های جنائی قرار می‌دهند تا آن را به مرحله اجراء بگذارند.

آموزه‌های مکاتب کیفری و تمیز مبانی حقوق کیفری اقتصادی ایران

با توجه به مطالبی که درباره مبانی حقوق کیفری اقتصادی گفته شد در مقام تمیز مبانی قواعد حاکم بر جرائم اقتصادی با توجه به حاکمیت این قوانین که اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌گردد، همواره ذهن کنجکاو هر محقق با پرسش‌هایی از این قبیل مواجه می‌گردد. علت این که افراد مردم باید از قوانین جزائی حاکم بر جرائم اقتصادی اطاعت کنند چیست؟

یا اینکه چه نیروی انسان را به اطاعت از قوانین یاد شده وادار میکند؟ در پاسخ: اندیشمندان و طرفداران مکاتب حقوق کیفری نظریات گوناگونی در طول تاریخ در این باره ابراز نموده‌اند. برخی مبنای حاکمیت قوانین جزائی مربوط به جرائم اقتصادی را استقرار عدالت در جامعه معرفی کرده‌اند چنانکه کانت که طرفدار اصالت فرد و حقوق طبیعی بود، جرم را عملی مخالف نظم اخلاقی جامعه می‌دانست و چون حفظ نظم اخلاقی را بالاتر از هر هدف دیگری میدانست معتقد بود که استقرار عدالت اقتضای دارد که مجرم به خاطر برهم زدن نظم اخلاقی جامعه مسؤول و به مجازات برسد در حالی که دانشمندان طرفدار مکتب نئوکلاسیک مبنای مستقیم قواعد حقوق کیفری را ورعایت اصول قرارداد

اجتماعی می دانستند و معتقد بودند که انسان موجودی است که آزاد به دنیا آمده است و حق دارد آزادانه از فعالیتها ی خود بهره دمنند گردد. اما اعمال این حق آزادی، محدود به رعایت حقوق سایر افراد جامعه است بنابراین مبنای قواعد حقوق کیفری اقتصادی در آموزه این مکتب مبتنی بر قرارداد اجتماعی است چون این قرارداد افراد را وادار می سازد که به حقوق دیگران احترام بگذارند از سوی دیگر وظیفه حقوق کیفری اقتصادی هم آهنگ کردن آزادی و حقوق افراد در جامعه است بنابراین مبنای مسؤولیت کیفری مرتکب جرم اقتصادپیرپایه آزادی اراده و قوه تمیز او استوار می گردد او در حالی که قادر بوده و می توانسته است از وقوع جرم جلوگیری کند اراده خود را برای این کار بخدمت نگرفته است لذا اخلاقاً مسؤول است و بهمین علت باید مجازات شود. برعکس برخی از اندیشمندان با انکار آزادی اراده دو مختاریت مجرم، بر پایه اصالت جامعه و پذیرش جبر علمی آموزه «مسؤولیت اجتماعی» برای بزهکاری قائل می شوند، و مبنای قواعد حقوق کیفری اقتصادی را تامین سعادت اجتماعی و ایجاد نظم در روابط اقتصادی افراد معرفی می کنند. و بالاخره دانشمندان قرن بیستم از جمله آقای مارک آنسل معتقد بود برای شناخت مبنای جرائم و ریشه های آن لزوماً باید دامنه اطلاعات و تحقیقات دانشهائی که با امر جنائی ارتباط دارند مانند، انسان شناسی جنائی، روان شناسی جنائی، روان پزشکی را برای شناسایی شخصیت بزهکار و فردی کردن مجازات مورد توجه قرارداد و جرم را از دیدگاه دانش جرم شناسی که دیک علم نظری و کاربردی و متکی بر یافته های تجربی و شناخت عوامل پدیده جنائی است مورد توجه قرارداد. (ولیدی، ۱۳۹۳، صص ۳۸-۴۱)

خسارات ناشی از جرائم بازار

به طور کلی ارتکاب هر جرمی، ممکن است به اشخاصی نیز به طور مستقیم خسارت مادی و معنوی وارد نماید. زیان دیده از جرم که پس از طرح شکایت کیفری علیه مرتکبان، عنوان شاکی خصوصی می گیرد، علاوه بر شکایت کیفری از متهمان و درخواست مجازات کیفری بر آنان از دادسرا یا حسب مورد از دادگاه کیفری، حق دارد برای جبران خسارات و ضرر و زبانی که مستقیماً به علت ارتکاب جرم به وی وارد شده از دادگاه تقاضای جبران خسارت کند. در این خصوص توجه به چند نکته ضروری می باشد. ۱- ضرر و زبانی قابل مطالبه است که در نتیجه و اثر ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲- ضرری قابل مطالبه است که فعلیت یافته و قطعی و مسلم باشد. ۳- مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. ۴- دادخواست ضرر زیان باید تا قبل از اعلام ختم دادرسی به دادگاه تقدیم شود. (میرزایی منفرد، ۱۳۹۱، صص ۳۰۲-۳۰۵)

مبانی فقهی مسؤولیت کیفری تولید کنندگان کالا در بازار

نیرو جاذبه پنهانی که پشتیبان قانون است و انسان را به اجرای قواعد آن وادار می سازد مبنای حقوق می نامند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۰) صرف نظر از بحثهای نظری که آیا مبنای اصلی حقوق عدالت است یا قدرت حکومت باید گفت اگر بخواهیم مردم به اوامر و نواهی قانون گذار با رضایت قلبی گردن نهاده و قوانین را بپذیرند باید قوانینی وضع نماییم که دارای مبنای و پشتوانه های قوی بوده و با نظام عقیدتی مردم سازگار باشد. در کشور ما نیز برای تحقق این مهم می توان از روایات و قواعد اسلامی برای مبنا سازی استفاده نمود. اگر به کتب و منابع فقهی به دنبال آن باشیم که بحثی پیرامون مسؤولیت کیفری تولید کنندگان محصولات صنعتی پیدا نموده و به متون و روایاتی دست یابیم که در

زمینه دارای حکمی باشد به این نتیجه می‌رسیم که منبع خاص و مطلب صریحی در این خصوص وجود ندارد البته در منابع فقهی مواردی وجود دارد که به ضمانت افراد در قبال خسارات ناشی از اعمال آنها اشاره شده است. به عنوان نمونه در شرح لمعه در باب ضمان مربی شنای طفل آمده است: «ویویده ما روی من ضمان الصانع وإن اجتهد وفي عُلل الضمان بالتفريط ومقتضاه أنه لو لم يفرط فلا ضمان؛ روایتی که وارد شده صانع علی رغم تلاش و کوشش ضامن است مویّد آ» است (ضمان مربی شنای کودک) و در قواعد علت ضمان، تفريط وی بیان شده و مقتضای این امر آن است که اگر او تفريط نکرده باشد ضامن نیست. (شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴)

مبنای روایی بحث بالا به نقل از صاحب شرح لمعه حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرموده اند: کلّ اجیر يُعطى الأجره علی أن یصلح فیفسد فهو ضامن؛ هر اجیری که به او اجرت داده می‌شود تا عملی را به درستی انجام دهد، اگر کار را درست انجام ندهد ضامن است. (مکی‌العاملی، ج ۱۳، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱)

به نظر می‌رسد با توجه به حدیث یاد شده افراد نسبت به اموری که به آنها واگذار شده مسئول تلقی گردیده و موظف به حسن انجام کار هستند و در مقابل انجام ناصحیح امور میتوان آنها را مورد مواخذه و بازخواست قرار داد. علاوه براین می‌توان از قاعده «التعزیر لكل عمل حرام» برای وضع قواعد و ضمانت اجراهای کیفری مناسب برای مقابله با تولید کنندگان کالای معیوب، آنگاه که عمل آنها از مصادیق حرام می‌باشد استفاده نمود. بر طبق این قاعده حاکم می‌تواند مرتکب هر فعل حرامی را به میزان مصلحت تعزیر نماید (خویی، ج ۴۱، ۱۴۲۸، ص ۴۰۷). هر چند بحثهای گوناگونی در مورد پذیرش یا عدم پذیرش این قاعده به طور مطلق و تعارض آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نیز معنا و مفهوم فعل حرام مطرح گردیده، ولی به طور کلی باید توجه داشت که این قاعده از اهمیت به سزایی در فقه جزایی برخوردار است زیرا مبنای مشروعیت بسیاری از قوانین جزایی و نیز اسلامی بودن آنها همین قاعده است بسیاری از اعمالی که در قانون موضوعه فعلی به ویژه بخش تعزیرات، جرم انگاری شده و برای آنها مجازات تعیین گردیده مستند و دلیل خاصی برای آنها در شرع مقدس اسلام وارد نشده است. با وجود این شورای نگهبان این قوانین را مخالف شرع تشخیص نداده چون این اعمال همگی حرام محسوب می‌شوند و هر عمل حرامی قابل تعزیر است (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲). از این رو با توجه به اینکه اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوصه برای این مقصود کفایت نمی‌کند باید این اختیار برای حکومت اسلامی وجود داشته باشد که هر عملی را که مفسده و پیامد سوء داشته به درجه ای که امنیت اجتماعی و حقوق عامه و مصالح جامعه را به خطر بیندازد و موجب تجرّی مردم بر ارتکاب معاصی شود ممنوع اعلام نموده و برای ارتکاب آن مجازات خاصی مقرر نماید (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶).

بنابراین هر چند بررسی کاربرد این قاعده در جرم انگاری برای افعال حرامی در شرع مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته نشده خود می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه ای قرار گیرد ولی به اجمال می‌توان گفت در موضوع بحث ما این قاعده نیز می‌تواند مبنای مناسبی برای تعیین مجازات در مورد تولید کننده کالای معیوب محسوب گردد. زیرا در اسلام تقلب و خرید فروش کالاهایی که به جان یا جسم اجتماع مردم ضررهای مهم و قابل ملاحظه‌ای وارد کند حرام دانسته شده است (هاشمی نژاد، بی تا، ص ۱۵۸). به نظر می‌رسد ایراد ضرر جسمانی به دیگران نیز از مصادیق بارز فعل حرام است که یکی از پیامدهای استفاده از کالاهای معیوب می‌تواند باشد. که در کلام وحی الهی کسب مال و ثروت از طریق

نا مشروع مورد نهی قرار گرفته و در آیات ۱۸۸ سوره بقره و ۲۹ سوره نساء دستور داده شده است «لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...» بی تردید تولید کالاهای معیوب یا تقلب در امر تولید یا عرضه کالاها و کسب منفعت از این شیوه یکی از زمینه های نامشروع کسب در آمد بوده که با عنایت به نهی خداوند حرام تلقی می گردد و در صورت مرتکب هر شخصی مورد مجازات جزایی آن عمل قرار خواهد گرفت.

غش

واژه غش به معنای ظاهر کردن آنچه در دل باشد، خدعه کردن گول زدن آمده است. غش حرام بوده و در این باره اختلافی نیست روایات متواتری درباره حرمت آن وجود دارد از جمله از پیامبر (ص) با سندهای متعدد نقل شده است: «در زمره مسلمانان نیست هر کس با مسلمانی غش کند.» ظاهر اخبار این است که غش در صورتی است که آن چیز مغشوش، مخفی بماند مانند آمیختن آب با شیر و مخلوط کردن مرغوب با نامرغوب در چیزهایی مانند روغن یا قرار دادن حریر در جای سرد تا وزن بیشتری بگیرد اما اگر امتزاج و مخلوط کردن به گونه ای باشد که مخفی نماند حرام نیست چون غش از آن منصرف است و به مواردی که امتزاج و مخلوط کردن طوری باشد که آشکار گردد غش اطلاق نمی گردد. (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)

قاعده غرور

مطابق این قاعده که در گفتار اول همین فصل در بخش مدنی به آن اشاره نمودیم در مسئولیت کیفری هم هر گاه شخصی کاری انجام دهد که باعث فریب خوردن شخص دیگر شده و از این رهگذر ضرر و زیانی متوجه او گردد شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارده بر آید شخص اول را غار (فریب دهنده) و شخص دوم را مغرور (فریب خورده) و این قاعده را قاعده غرور گویند طبق این تعریف لازم نیست شخص اول قصد نیرنگ و خدعه داشته باشد و حتی ممکن است خودش هم از دیگری فریب خورده باشد بلکه همین مقدار که او کاری انجام دهد که دیگری با توجه به آن فریب بخورد برای صدق غرور کافی است. (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳)

پس برابر این قاعده به نظر می رسد اگر عمل تولید کننده و سایر عوامل مرتبط با تولید از جمله عرضه کنندگان و واسطه ها موجب اغفال و فریب مشتری شده و مصرف کننده در انتخاب کالای مورد نظر خود مغرور (فریب خورده) گردد می تواند برای جبران خسارت حسب مورد به شخصی که موجب این امر شده مراجعه نماید همان طور که در ابتدای این بحث اشاره شد هر چند این قاعده به طور کلی قواعد مورد بحث اصولاً مسئولیت مدنی تولید کنندگان را اثبات می نماید ولی در آنجا که حفظ نظم عمومی و حساسیت موضوع دخالت قانون گذار کیفری در امور مدنی را ایجاب می نماید. این قواعد می تواند به عنوان یکی از مبانی و دلایل برخورد کیفری با تولید کننده خاطی قلمداد گردد. از طرفی هر چند برای احراز مسئولیت غار به منظور جبران خسارت احراز آگاهی او شرط نیست و به طور مطلق مسئول می باشد ولی در مواردی که غار با علم و آگاهی به قصد نیرنگ و خدعه اعمالی انجام می دهد که موجب فریب مغرور شده و در نهایت زیانی به او وارد می نماید با توجه به علم و عمد غار می توان او را در مواردی سزاوار مجازات دانست. با این توضیح به نظر می رسد این قاعده رابطه تنگاتنگی با مسئولیت تولید کنندگان دارد یعنی چنانکه کسی سود و انتفاع بیشتری برخوردار است و جامعه و وسایل و ابزار بیشتری در اختیار او قرار داده اگر در استفاده از

این ابزار اعمالی را مرتکب شود که باعث خسارت و ضرر به دیگران گردد باید ضرر و زیان ناشی از عمل خود را جبران نماید و چنانکه عمل او دارای عنوان مجرمانه باشد مجازات آن را هم باید تحمل کند شرکتهای بزرگ که امروزه در قالب اشخاص حقوقی در حجم وسیع به فعالیتهای اقتصادی از جمله تولید کالا می پردازند مطابق این قاعده در برابر ضررهای ناشی از محصولات خود مسئول بوده و حتی بدون نیاز به احراز تقصیر صرفاً به لحاظ محیط سود آوری که ایجاد کرده اند ملزم به پاسخ گویی به جبران خسارت یا تحمل مجازات می باشند. لازم به ذکر است آنچه در کتابهای معروف قواعد فقه از اتلاف تسبیب آمده مربوط به اتلاف و تسبیب در اموال و مباحث مدنی است و اتلاف و تسبیب در مورد نفوس به صورت قاعده فقهی مورد بحث قرار نگرفته است جز آنچه که اخیراً دانشمندی به نام خلیل قبله ای خوئی در کتاب قواعد فقه، بخش جزایی آن را تحت عنوان قاعده به بحث کشیده شده است البته مباحثی که پیرامون اتلاف و تسبیب در نفوس مطرح می گردد. اتلاف به معنای هلاکت کردن و نابود نمودن و از بین بردن مال یا جان انسان است و آن بر دو قسم است: اتلاف به مباشرت اتلاف به تسبیب.

مباشر کسی است که مستقیماً بدون واسطه به عمد یا غیر عمد، با تقصیر یا غیر تقصیر، مال یا جان دیگری را نابود کند و از بین ببرد و یا اگر واسطه ای هم در بین باشد به علت خفایش، عرف آن را نادیده گرفته به طوری که حقیقتاً تلف را به او نسبت می دهد و واسطه را به حساب نمی آورد مانند این که کسی دیگری را با دست خود خفه کند و یا تیری به سوی او رها کند و تیر او را بکشد در این جا واسطه بودن تیر موجب نمی شود که نتوانیم قتل را حقیقتاً به تیر انداز نسبت بدهیم. (طاهری، ج ۲، ۱۳۸۷، صص ۲۴۶-۲۴۷)

امام خمینی در همین باره می فرماید: مقصود از مباشرت اعم از این که فعل بدون واسطه از او صادر شود مانند این که او را با دست خود خفه کند و یا با دست و پا او را بزند به گونه ای که بمیرد و یا فعل با واسطه از او صادر شود مانند اینکه او را با تیر بزند و غیر از اینها از وسایطی که با وجود آنها قتل به خود شخص نسبت داده شود. (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۵۰۴)

تسبیب: مسبب کسی است که به طور غیر مستقیم و با واسطه موجب تلف مال یا جنایت گردد. یعنی سبب قتل را فراهم سازد. مرحوم محقق در شرایع می فرماید: «التسبیب وهو کل، فعل يحصل التلف (طاهری، ج ۲، ۱۳۸۷، صص ۲۴۶-۲۴۷)

نظر به اهمیت بازار در ساختار حیات شهری، بازاریان نقش مؤثری در حیات اقتصادی و اجتماعی شهرها داشته، مطالعه جایگاه آنها در هر عصری، در شناخت بهتر ساختار سیاسی - اقتصادی آن عصر سهم بسزایی دارد. در عصر ایلخانان، در پرتو ملاحظات اقتصادی و نظامی و مقتضیات سیاسی مربوط بدان، بازاریان جایگاه برجسته‌ای به دست آورده و صرف نظر از فعالیتهای تجاری، در امور سیاسی و اجتماعی نیز منشأ اثر بوده‌اند. در پرتو توجه عمومی مغولها به تجارت و امنیتی که در این زمینه به وجود آوردند، بازرگانان فعالیتهای خود را وسعت بخشیدند و نظر به ارتباط تجارت و پیشه، موجبات رونق فعالیت محترفه و اهل پیشه را فراهم کردند. بازرگانان و پیشه‌وران عصر ایلخانی دارای تشکیلات و سلسله مراتب خاص خویش بودند و این نیز عملکردهای آنها را جهت داده، به آنها نظم بیشتری بخشید. به همین سبب، علاوه بر امور اقتصادی در جریانهای سیاسی و اجتماعی نیز دخالت فعالتری داشتند و در رشد بیشتر این دسته از جریانها سهم بودند. گزارشهای تاریخی حاکی از این امرند که در عهد ایلخانی بنابر ملاحظات خاص مورد نظر ایلخانان و تأثیرات ناشی از تهاجم مغولها، اهل بازار جایگاه برجسته‌ای به دست آورده و بازاریان پویایی اقتصادی - اجتماعی بیشتری از خود نشان داده‌اند. در تمام دورانهای تمدن اسلامی بازار و بازاریان نقش به‌سزایی داشتند از جمله در تغییر حکومتها برای کمک مالی و مختل کردن جامعه با بستن بازار و به چالش کشیدن سیاست دولتها موجب سستی حکومتها می‌انجامید باعث سقوط خیلی از حکومتها در طول تاریخ می‌شد. در طول تاریخ کشورهای که از نظر اقتصادی بازاریابی داشتند و اقتصاد، پایه و اساس جامعه می‌باشد در این صورت کشور از لحاظ سیاسی فرهنگی و اجتماعی و نظامی و گردشگری و امنیتی و بهداشت سلامت روابط بین‌المللی در تجارت جهانی باعث رفاه افراد آن جامعه میگردد. در موقعیتی که تمام کشورها با بیماری کورنا درگیر هستند کشورهایی از لحاظ مالی اقتصادی قوی بودن تا حدودی توانستند لوازم مورد نیاز برای مقابله با این بیماری را تامین نمایند و از بین رفتن افراد جامعه خود جلوگیری نمایند. این نمونه کوچک از قدرت اقتصادی بازار در جامعه را نشان می‌دهد. بازار علاوه بر تأثیر در طول تاریخ در جامعه اسلامی بلکه در کنار این تحولات بازار بر مبنای فقه اسلامی و اخلاق اسلامی استوار است از جمله قواعد مهم فقهی لاضرر - اتلاف و غرور - قاعده من له الغنم فعلیه الغرم - قاعده غش - قاعده نفی عسر حرج - نجش - قاعده المؤمنون عند شروطهم - و سایر قواعد در بازار اسلامی مورد توجه مسلمانان قرار می‌گیرد تبیین قواعد فقهی حاکم بر بازار کار، تعیین روابط جزئی در پرتو آن صورت می‌گیرد و تمایزات کلی بین بازار کار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیراسلامی معلوم می‌شود. کنار قواعد فقهی مرسوم می‌توان قواعد جدیدی مثل قاعده اسراف، قاعده عدم انحصار، قاعده تعاون، قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده لیس للانسان الا ما سعی را مطرح کرد. از زمان بدو تولد دین مبین اسلام یعنی از زمان پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) توجهی خاصی در فقه اسلامی بازار و سفارش و تأکید بر انجام این فقه در داد ستد در بازارها و توجه به انصاف و عدالت در خرید و فروش و حتی توجه به حقوق مدنی و حتی کیفری در خرید و فروش از جمله انواع اختیارات در خرید و فروش به خصوص خیار غبن و خیار مجلس و انواع خیار... و تأکید بر احتکار نکردن محصولات مورد نیاز جامعه و کیفر برای احتکار کنندگان و مختل کنندگان بازار

را مورد توجه قرار می دادند و جمهور فقها چه فقهای متقدم چه معاصر همگی بر سفارشات پیامر گرامی اسلام و انجام و رعایت فقه اسلامی در بازار هم نظر بودن و بر این اصل تاکید جدی داشتند که در بازار اسلامی رعایت شود ولی به علت پیشرفته شدن تجارت جهانی و سرعت گرفتن داد ستد بعضی از سوداگران بازاری و وابسته به دولتها توجه به رعایت اصول واصل اساسی اسلامی نداشته و فقط منافع پر سود خود را مورد توجه قرار می دهند و در جوامع امروزی بنده که بازاری هستم به عینه می بینم که تاجران و بیسشتر دلالان بازاری جنسی که به قیمت پایین وارد کشور کرده و از منابع عمومی کشور استفاده کرده و با لا رفتن قیمت دلار به نرخ جدید در بازار عرضه نموده و هیچ کس حتی دولت هیچ برخوردی نمی کند و این زیر پا گذاشتن اصول و فقه اسلامی است و حتی تولید کنندگان کالا های اساسی و مواد غذایی در داخل کشور که هیچ توجیه برای گرون کردن کالا را ندارند در بازار انجام می دهند همه این عوامل موجب کم رنگ شدن رعایت فقه اسلامی در بازار شده است. و بعلت نبود اتحادیه بازار اسلامی و کم رنگ شدن روابط اسلامی، کشورهای بیگانه از اسلام توانسته اند نبض بازار جهانی را در دست بگیرند که با فقه اسلامی نتنها آشنا نیستند بلکه فقط منافع مردم و کشورهای خود را در نظر می گیرند و سود های کلانی را به علت نبودن هماهنگی های کشور های اسلامی عاید کشور خود می کنند و در موقعیتی حتی کشورهای اسلامی را به جان هم می اندازند و منابع آنان را به غارت می برند. و کشوری که از لحاظ اقتصادی و بازاری ضعیف باشد ان کشور هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی، و امنیتی، گردشگری، فرهنگی، و حتی در روابط بین المللی دچار مشکل می شود.

- ۱- قرآن کریم ترجمه آیت الله مشکینی
- ۲- نهج ابلاغه ترجمه علی شیروانی
- الف- منابع فارسی
- ۳- آذر تاش آذر نوش، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، ناشر نشر نی، تهران، ۱۳۹۰.
- ۴- امامی، حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد یک، سال ۱۳۹۲.
- ۵- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب (معاملات فقه)، انتشارات نشر آرموس، قم، ۱۳۸۳.
- ۶- اربابی، علی محمد، از تولید تا مصرف، ناشر کتابخانه فروردین، ۱۳۵۵.
- ۷- همو، امامی، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد دو، سال ۱۳۹۲.
- ۸- بهرامی احمدی، حمید، ضمان قهری «مسئولیت مدنی»
- ۹- باریکلو، علی رضا، مسئولیت مدنی، انتشارات نشر میزان، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۰- بروجردی، السید حسن، تبیان الصلاه، ج ۴.
- ۱۱- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، انتشارات نشر معارف، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- ۱۲- تیموری، مهدی، تعهد دادن اطلاعات از فروشنده به خریدار در حقوق ایران و تطبیقی، رساله فوق لیسانس حقوق خصوصی، دانشگاه بهشتی ۱۳۷۵.
- ۱۳- جعفری، لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۴- جعفری تبار، حسن، مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا، ناشر دادگستر تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۵- حسینی، علی، ترجمه و توضیح لمعه، انتشارات دارالعلم قم، جلد ۲، سال ۱۳۷۶.
- ۱۶- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
- ۱۷- حسینی سیستانی، علی، توضیح المسائل، انتشارات ضامن آهو، سال ۱۳۹۲.
- ۱۸- حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۱۰۷. و همچنین مکاسب شیخ انصاری، پ
- ۱۹- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکلمه المنهاج (حدود قضا)، انتشارات موسسه احیاء خویی، جلد ۴۱، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق. - خویی، ابوالقاسم، شیخ میرزا علی اغروی، ج ۲.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا، ج ۳۴.
- ۲۱- همو، لغت نامه، (دوره جدید) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۲- ریمن بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، (تهران سروش، ۱۳۶۷) جلد اول.
- ۲۳- رضایی، مجید، آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار، اقتصاد اسلامی، سال پنجم، ۱۳۸۴، شماره ۱۸، پرتال جامع علوم انسانی
- ۲۴- شیروانی، علی، ترجمه و تبیین شرح لمعه، چاپ هفتم، انتشارات دار لعلم، قم، ۱۳۸۶.

- ۲۵- صفایی، حسین، رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی الزامات خارج از قرار داد، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
- ۲۶- صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص) انتشارات دادگستر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۲۷- طاهری، حبیب الله، قواعد فقه، انتشارات اسلامی، قم، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۸- طهماسب، دولتشاهی، مبانی علم اقتصاد، انتشارات خجسته، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰.
- ۲۹- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، انتشارات اشجع، چاپ دوم، ۱۳۹۲۵. عبدالهی، محمود،
- ۳۰- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸.
- ۳۱- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نور الله کسای، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
- ۱-۳۲- فروتن، فریدون، پروشانی، ایرج، یونان، میشل، بازار در تمدن اسلامی، ناشر نشر کتاب مرجع، ۱۳۹۳.
- ۳۳- قاسم زاده، سید مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت بدون قرار داد، ناشر میزان، تهران، چاپ نهم، ۱۳۹۰.
- ۳۴- قیاسی، جلال الدین، تسبیت در قوانین کیفری، انتشارات مدین، قم، ۱۳۷۷.
- ۳۵- قنادان، محمود، کلیات علم اقتصاد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۳۶- قدیری اصلی، باقر، سیران‌دیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- ۳۷- کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۳۸- همو، دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، انتشارات شرکت سهامی خاص، ج ۴، تهران، ۱۳۹۴.
- ۳۹- همو، مسئولیت ناشی از عیب تولید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- ۴۰- گوستاولوبون، تمدن اسلام دعر، همان، ص ۴۷۱.
- ۴۱- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد فقهیه، ترجمه فارسی، انتشارات علی ابن ابی طالب (ع)، قم، بی تا.
- ۴۲- همو، قاعده لاضرر، ترجمه محمد جواد بنی سعید لنگرودی، انتشارات علی ابن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۴۳- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، انتشارات نشر میزان، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، ص ۲۶.
- ۴۴- معین، محمد، فرهنگ لغت معین، انتشارات بهزاد، تهران، بی تا، جلد ۳۴.
- ۴۵- مددی، صادق، مسئولیت مدنی تولید کنندگان و فروشندگان کالا، انتشارات نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۴۶- موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل، انتشارات نیلو فران، قم، سال ۱۳۸۴.
- موسوی خمینی، روح الله، مباحث حقوقی تحریر الوسیله، ترجمه (سید محمد موسوی بجنوردی)، ناشر مجد، ۱۳۹۰، ص ۴۹.
- ۴۷- کیانی، قانون مدنی و فتوای امام خمینی، (کمیایی) جلد ۲. (نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
- ۴۸- همو، تحریر وسیله مباحث حقوقی، ترجمه سید موسوی و عباس حسینی نیک، انتشارات علمی و فرهنگی مجد، تهران، تهران، ۱۳۹۰.
- ۴۹- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (جزایی) انتشارات نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

- ۵۰-- منتقمی، فروغ، مسئولیت سازندگان و فروشندگان کالا در حقوق ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. مهر آرا، محسن، اقتصاد سلامت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷. ۵۱-
- ۵۲- هاشمی نژاد، سید عبدالکریم؛ مسائل عصرها، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، بی جا، بی تا.
- ۵۳- یوسفیان، نعمت الله، احکام اقتصادی، ج ۱، ص ۱۶، یثری قمی، علی، قواعد فقه استدلالی جامع، انتشارات نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۸.
- ب- منابع عربی
- ۵۴- زخیلی، وهبه مصطفی، الفقه السلامی فوادلته، جلد ۵، دمشق، ۱۹۹۷/۱۴۰۷،
- ۵۵- العاملی، زین الدین الجبعی، (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح الدمشقیه، ترجمه اسد الله لطفی، انتشارات مجمع علمی فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۹۳.
- ۵۶- ، العاملی، زین الدین الجبعی، (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح الدمشقیه شرح لمعه، ترجمه علی شیروانی، جلد ۸ سال ۱۳۹۱.
- ۵۷- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲،
- ۵۸-- حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه، ج ۴، وهمچنین مکاسب شیخ انصاری،
- ۵۹- کلینی، محمد ابن یعقوب، الفروع من الکافی، جلد ۵.
- ۶۰- لویس، معلوف، المنجد، ترجمه محمد بندر رینگیفانتشارات اسلامی، جلد ۱، سال ۱۳۸۷،
- ۶۱- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، جلد ۲ و ۱، انتشارات علی ابن ابی طالب (ع)، قم، بی تا.
- ۶۲- مکی العاملی، محمد ابن جمال الدین (شهید اول)، ترجمه و تبیین علی شیروانی و محسن غرویانی، جلد ۱۳، چاپ یازدهم، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸،
- ۶۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸ و ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳
- ۶۴- تراقی، احمد ابن محمد مهدی، مستند الشیعه فی شرح شرایع السلام، ۱۴۱۵، جلد ۱۴.
- ۶۵- نجفی، محمد حسن ابن باقر، جواهر الکلام فی شرح الشرایع السلام، ج ۲۳، بیروت ۱۹۸۱-